



Urban Narrative in Women's Literature: Reinterpreting Kevin Lynch's Theory in the Novel This Street Has No Speed Bump

Mansoureh Shahriyari¹ | Sara Abbasi²

1 Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran Email: Mshahriyari@ut.ac.ir

2 Master's student in Urban Planning Geography, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: abbasi.sara@ut.ac.ir

Article Info.	Abstract
Received: 2024/05/08 Accepted: 2025/07/29 Keywords: <i>Kevin Lynch, Urban Space in Iran, Contemporary Persian Literature, Women's Narrative, Mental Image of Place</i>	contemporary Persian literature, the city is not merely a physical backdrop but a dynamic site for the formation of memory, meaning, and narrative agency. This article applies Kevin Lynch's theory of the "image of the city" to a spatial reading of This Street Has No Speed Bump by Maryam Jahani, a novel awarded both the "Book of the Year of the Islamic Republic of Iran" and the "Jalal Al-e Ahmad Literary Prize" in 2017. The study's theoretical framework draws on Lynch's perceptual concepts—vitality, legibility, place identity, surveillance, agency, fit, and access. Using a comparative narrative-theoretical method, the research examines how mental design elements of urban space correspond to the spatial, linguistic, and narrative structures of the novel. Unlike prior studies focused on social or gendered themes, this article foregrounds the role of urban perception and spatial experience in shaping literary narrative. Findings reveal that urban spaces in the novel—such as the taxi "Elizabeth," Vaziri Square, the Shahnaz neighborhood, and various urban markers—function not only as settings but as narrative agents of movement, interaction, and meaning-making. By bridging urban design theory and literary analysis, the article demonstrates that Lynch's perceptual framework, despite its architectural origins, can be effectively extended to cultural and narrative inquiry, offering a valuable lens for interpreting urban experience in modern Persian fiction.
How To Cite: Sahriyari, Mansoureh, abbasi, Sara, Urban Narrative in Women's Literature: Reinterpreting Kevin Lynch's Theory in the Novel This Street Has No Speed Bump, Journal of Iranian Studies.15(2)139-161	
Publisher: University of Tehran Press.	



روایت زنانه شهر در ادبیات فارسی معاصر

بازخوانی نظریه کوین لینچ در رمان «این خیابان سرعت گیر ندارد»

منصوره شهریاری^{۱*} | سارا عباسی^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تهران ایران رایانامه: Mshahriyari@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای برنامه ریزی شهری، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: abbasi.sara@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

در ادبیات فارسی معاصر، شهر نه صرفاً پس‌زمینه‌ای کالبدی، بلکه بستری برای شکل‌گیری حافظه، معنا و کنش روایت است. این مقاله با تمرکز بر تحلیل مکان‌مند روایت، نظریه «تصویر ذهنی شهر» کوین لینچ را در خوانش رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد اثر مریم جهانی به کار می‌گیرد؛ رمانی که در سال ۱۳۹۶ موفق به دریافت دو جایزه معتبر «کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» و «جایزه جلال آل احمد» شده است. چارچوب نظری پژوهش بر مفاهیم ادراکی لینچ—از جمله سرزندگی، خوانایی، هویت مکان، نظارت، اختیار، تناسب و دسترسی—استوار است. روش تحقیق، تحلیل نظری—روایی با رویکرد تطبیقی است که در آن عناصر طراحی ذهنی شهر با ساختار مکانی، زبانی و روایی رمان مقایسه شده‌اند. برخلاف مطالعاتی که بر مسائل اجتماعی یا جنسیتی تمرکز داشته‌اند، این مقاله تلاش دارد نقش مکان و ادراک شهری را در شکل‌گیری روایت بررسی کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که فضاهای شهری در این رمان، به عناصر روایی بدل شده‌اند که در آن‌ها مؤلفه‌های نظری لینچ به‌صورت زیسته و ملموس بازتاب یافته‌اند. تاکسی «الیزابت»، میدان وزیری، محله شهناز و نشانه‌های شهری، نه تنها محل رخداد، بلکه بسترهایی برای تعامل، حرکت و معناسازی‌اند. این مقاله با پر کردن خلأ موجود در پیوند میان نظریه‌های طراحی شهری و روایت‌های ادبی، نشان می‌دهد که چارچوب ادراکی لینچ، با وجود خاستگاه کالبدی‌اش، قابلیت تعمیم به تحلیل‌های فرهنگی و روایی را دارد؛ و می‌تواند در خوانش تجربه شهری در ادبیات فارسی، به‌ویژه در آثار معاصر، به کار گرفته شود.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۵/۰۷

واژه‌های کلیدی:

کوین لینچ، فضای شهری در ایران، ادبیات فارسی معاصر، روایت زنانه، تصویر ذهنی مکان

استناد به این مقاله: شهریاری، منصوره؛ عباسی، سارا (۱۴۰۴)، روایت زنانه شهر در ادبیات فارسی معاصر، پژوهش‌های ایران

شناسی ۱۵(۲) ۱۳۹-۱۶۱



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

از آغاز قرن بیستم، مفهوم شهر از ساختاری صرفاً کالبدی و مهندسی شده به بستری چندلایه برای تجربه زیسته، کنش‌های اجتماعی، دریافت‌های فرهنگی و تعاملات ذهنی بدل شده است. این دگرگونی مفهومی حاصل تحولات عمیق در حوزه‌های ادبیات، معماری، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جغرافیای شهری و مطالعات فرهنگی بوده و نگاه تک‌بعدی به شهر را به نگاهی میان‌رشته‌ای و تجربه‌محور مبدل ساخته است. اکنون شهر نه صرفاً فضایی برای سکونت، بلکه عرصه‌ای برای حافظه، معنا، روایت و شکل‌گیری هویت تلقی می‌شود.

پژوهش‌های نظری در حوزه شهر را می‌توان در قالب رویکردهایی گوناگون دسته‌بندی کرد که هر یک، سویه‌ای خاص از ماهیت شهر را برجسته می‌سازند. در یک سوی، مطالعات تاریخی با رویکردی معناگرایانه، به شهر به مثابه بافتی فرهنگی و روایی می‌نگرند، نظریه‌پردازانی چون مامفورد^۱ (۱۹۶۱) و کوستاف^۲ (۱۹۹۱) با نگاهی انتقادی به ساختارهای گذشته، شهر را حاصل آرمان‌ها، نظم‌های اجتماعی و روایت‌های تاریخی می‌دانند. در سوی دیگر، رویکردهای گونه‌شناختی و ریخت‌شناسی بر ساختار فیزیکی و فرمی شهر در بستر تاریخی تأکید دارند؛ پژوهشگرانی چون کانزن^۳ (۱۹۶۰)، در تحلیل شکل‌گیری اجزای کالبدی شهر، از معابر تا الگوهای فضایی رشد، نقش مؤثری ایفا کرده‌اند.

به موازات این رویکردها، مطالعات رفتاری، نیز با تأکید بر ادراک، رفتار و تعاملات فردی، شهر را تجربه‌ای ذهنی و سیال تلقی کرده‌اند؛ چهره‌هایی مانند راپاپورت^۴ (۱۹۷۷)، و گهل^۵ (۱۹۸۷) از این منظر به تبیین فضای شهری پرداخته‌اند. هم‌زمان، رویکردهای فرهنگی و محیط‌زیستی با حضور پژوهشگرانی چون ونتوری^۶ (۱۹۷۷)، مک‌هارگ^۷ (۱۹۷۱) شهر را بستری برای معناگرایی، حافظه بومی و پیوند با طبیعت دانسته‌اند و فضا را امری نمادین و فرهنگی تعریف کرده‌اند.

در میانه این چشم‌اندازهای نظری، کوین لینچ^۸ (۱۹۱۸) جایگاه ممتازی دارد. او در کتاب سیمای شهر^۹ (۱۹۶۰)، با تأکید بر تجربه زیسته و ادراک شهروندان، نظریه‌ای ارائه می‌دهد که شهر را از منظر ذهن ساکنان تحلیل می‌کند. مفاهیمی چون مسیر، نشانه، گره، لبه و حوزه، در کنار کیفیت‌هایی مانند سرزندگی، هویت مکان، خوانایی، نظارت، اختیار، تناسب و دسترسی، چارچوبی برای درک تصویر ذهنی شهر فراهم می‌آورند؛ تصویری که واجد معنا، تجربه و استفاده‌پذیری است.

^۱ Lewis Mumford

^۲ Spiro Kostof

^۳ M. R. G. Conzen

^۴ Amos Rapoport

^۵ Jan Gehl

^۶ Robert Venturi

^۷ Ian McHarg

^۸ Kevin Lynch

^۹ The Image of the City

با وجود تخصص لینچ در طراحی شهری، گستره نظریه‌اش به حوزه‌هایی چون روان‌شناسی محیطی، مردم‌شناسی، مطالعات فرهنگی و جغرافیای شهری نیز نفوذ کرده و جایگاه میان‌رشته‌ای یافته است. در این میان، پیوند ادبیات با نظریه‌های شهری، به‌ویژه در روایت‌های زنانه فارسی، امکان بازخوانی تازه‌ای از فضاهای شهری فراهم کرده است. ادبیات زنانه فارسی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از دهه هشتاد، شاهد تحولاتی چشمگیر بوده است. نویسندگانی چون زویا پیرزاد، فریبا وفی، بلقیس سلیمانی و حالا مریم جهان‌ی، با تمرکز بر تجربه زیسته زنان، فضاهای شهری را از منظر درونی و عاطفی بازخوانی کرده‌اند. در این آثار، شهر نه صرفاً مکان رخداد، بلکه بستری برای شکل‌گیری هویت، مقاومت، و بازتاب روابط قدرت است.

رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد»، در این منظومه، جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که با تمرکز بر زن راننده تاکسی، به فضاهایی وارد می‌شود که پیش‌تر در روایت‌های زنانه کمتر دیده شده‌اند. این ورود به خیابان، به تاکسی، به میدان و به مسیر، نه تنها شکستن مرزهای جنسیتی، بلکه بازتعریف نقش زن در شهر است؛ نقشی که با حرکت، حضور، و کنش‌گری معنا می‌یابد. روایتی زنانه که فضا را نه پس‌زمینه‌ای خنثی، بلکه عاملی هویتی، مقاومتی و حامل حافظه، رابطه، سکوت و کنش معرفی می‌کند.

نکته‌ای قابل‌تأمل در تحلیل این رمان، انتخاب عنوان آن است: استفاده از واژه «خیابان» در عنوان، نه تنها نشانه‌ای از مکان‌مندی روایت، بلکه تأکیدی بر حضور زن در فضای عمومی و شهری است. خیابان، در نظریه لینچ، یکی از عناصر بنیادین تصویر ذهنی شهر است؛ مسیری که حرکت، تعامل، و تجربه روزمره را ممکن می‌سازد. از همین منظر، بهره‌گیری از چارچوب مفهومی لینچ در تحلیل این رمان، نه تحمیل نظریه‌ای بیرونی، بلکه هم‌خوانی طبیعی با ساختار روایی و فضایی اثر است.

۲-پیشینه پژوهش

تاکنون، پژوهشی جامع و متمرکز بر تحلیل نظریه‌های ادراکی کوین لینچ در بستر روایت ذهنی و تجربه ادبی زنان در شهر، به‌ویژه در آثار داستانی فارسی، صورت نگرفته است. این خلأ پژوهشی از دو جهت قابل توجه است: نخست، مطالعاتی که بر مبنای نظریه‌های لینچ انجام شده‌اند، عمدتاً در حوزه طراحی شهری، خوانایی فضا، و ارزیابی کالبدی محیط متمرکز بوده‌اند. اگرچه برخی از این پژوهش‌ها به مفاهیم ادراکی لینچ اشاره کرده‌اند، اما هیچ‌یک به ظرفیت‌های روایی، فرهنگی و ادبی این نظریه در تحلیل تجربه زیسته زنان در ادبیات فارسی نپرداخته‌اند.

دوم، پژوهش‌هایی که به‌طور خاص به رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد پرداخته‌اند، بیشتر بر مسائل اجتماعی زنان، استقلال مالی، یا گفتمان‌های جنسیتی تمرکز داشته‌اند و نقش مکان، فضا و تجربه شهری در شکل‌گیری روایت زنانه را مغفول گذاشته‌اند. در این مطالعات، مکان به‌عنوان عنصر روایی یا عامل هویتی تحلیل نشده و پیوند آن با نظریه‌های ادراک فضا مورد توجه قرار نگرفته است.

در ادامه، مهم‌ترین آثار مرتبط با موضوع مقاله در دو حوزه نظریه‌های لینچ و تحلیل رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد معرفی می‌شوند:

بخش اول: مطالعات مرتبط با نظریه‌های کوین لینچ و سیمای شهری (بر اساس سال انتشار - جدیدترین به قدیمی‌ترین):

نجفی برازجانی (۱۴۰۱): در مطالعه خود به بررسی کیفیت خوانایی منطقه یک شهر بوشهر بر اساس نظریه لینچ پرداخته و اذعان داشته است که طراحی و جانمایی عناصر شهری در این منطقه به گونه‌ای است که به ایجاد تصویر ذهنی مشخص و ماندگار در ذهن شهروندان منجر شده و وضعیت خوانایی مطلوبی دارد.

میرشجاعیان حسینی و معروفی (۱۴۰۰): در پژوهش خود بیان داشتند که محیط (شامل فرم و فضا) تنها می‌تواند نقش حمایت‌کننده یا بازدارنده داشته باشد و هرگز تعیین‌کننده رفتارها نیست. از نظر آن‌ها، تنها با طراحی مناسب می‌توان فعالیت‌های مطلوب را حمایت و فعالیت‌های نامناسب را محدود نمود.

اسکندری (۱۴۰۰): در مطالعه‌ای تحلیلی، با بررسی رابطه مفاهیم اساسی فضای باز مجتمع‌های مسکونی و رفتار تعاملی ساکنین، و همچنین تحلیل ویژگی‌های نظریه‌های هنجاری، موفق به تدوین چارچوب پیشنهادی برای ارزیابی حس مکان در فضاهای باز مجتمع مسکونی شد.

محمودی بختیاری و ربانی (۱۳۹۶): در بررسی دو نمایشنامه، نشان دادند که به دلیل ضعف در مدیریت و سطح نازل عملکرد برخی یا همه محورهای اصلی کیفیت شهری (بر اساس نظریه لینچ)، ساکنین تصویر روشنی از شهر خود در ذهن ندارند و در نتیجه، تعلق خاطری به شهر و محل سکونتشان پیدا نمی‌کنند.

ایزدی و سهرابی مروشی (۱۳۹۵): نشان داد هویت کلان‌شهرها و انسجام آن‌ها در گرو حفظ هویت محلات است که به نوبه خود منجر به حفظ هویت شهروندی و مشارکت فعال شهروندان در اداره شهر می‌شود.

صارمی و جوانمردی (۱۳۹۵): در مقاله‌ای خود اذعان داشتند که شهرهای قدیم در ایجاد فضاهای هویت‌دار برای شهروندان موفق‌تر بوده‌اند و در بیشتر فضاهای جدید شهری، حس تعلق و هویت نادیده گرفته شده و نیازمند توجه و بررسی اصولی‌تر است.

کریمی آذر و باقری (۱۳۹۳): در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که منظر شهری دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است که امروزه در تمامی شهرها باید مورد توجه قرار گیرد تا به شکل‌گیری سیمای شهری مناسب منجر شود.

پرستش و مرتضوی (۱۳۹۰) در مقاله خود به بررسی چگونگی بازنمایی فضاهای شهری در تهران دوره‌ی رضا پهلوی از خلال خوانش رمان‌های اجتماعی پرداخته‌اند و اقدامات مدرنیستی رضاشاه، بازتاب زندگی روزمره در فضاهای شهری تهران را در آن دوره بررسی کرده‌اند.

نقابی و قربانی (۱۳۸۹) معتقدند نویسنده تهران مخوف با استفاده از نظام نشانه‌ای نظام دو قطبی، اختلاف طبقاتی فقیر و غنی و اوضاع نا به سامان اجتماعی دوره اواخر عهد قاجار را نشان می‌دهد.

بخش دوم: مطالعات مرتبط با رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» و مسائل زنان (بر اساس سال انتشار - جدیدترین به قدیمی‌ترین):

قابلی و همکاران (۱۴۰۳): در مقاله خود بیان داشتند که قهرمانان زن در هر دو رمان (مورد بررسی آن‌ها)، پس از آگاهی از هویت و ارزش واقعی خود، به دنبال رهایی از ناآگاهی و تثبیت هویت واقعی‌شان هستند. آن‌ها همچنین به حاکمیت دوگفتمان کلان سنت و مدرنیته در هر دو رمان اشاره کردند.

خزاعی و همکاران (۱۴۰۰): در مطالعه‌ای خود بر سه رمان، به این نتیجه رسیدند که دو نویسنده‌ی مرد و یک نویسنده‌ی زن در تبیین جایگاه زنان همسو بوده و زنان را در طول زمان، دارای حرکتی رو به ارتقاء و رشد جایگاه

اجتماعی دانسته‌اند. غرور زنان غرب از وجوه مشترک این رمان‌هاست که در هر کدام به شکلی نمایان می‌شود. اسکندری شرفی و همکاران (۱۳۹۹): در مطالعه خود به این نتیجه دست یافت که مهم‌ترین مسئله زنانه‌ای که در سرتاسر این رمان با آن روبه‌رو هستیم و باید آن را محور اصلی حوادث داستان بدانیم، مسئله ضرورت استقلال مالی زنان است که می‌توان آن را نوعی پرخاش زنانه به خشونت اقتصادی مردان و تلاشی در جهت اثبات توانایی‌های زنان دانست.

امیری (۱۳۹۸): در مقاله‌ی خود بر اساس نگاه باختینی و متکی بر اهداف جامعه‌شناسی آگاهی‌ها، به بررسی این رمان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این داستان به ظاهر فمینیستی با سلب انضمامیت مردان قصه، مفهومی انتزاعی از «دیگری مرد» بر ساخته است. انتزاعی که نه می‌توان با آن گفتگو کرد و نه حتی فعالانه با آن جنگید. رحیمی و همکاران (۱۳۹۸): در مطالعه‌ی خود اذعان داشتند که نتیجه‌ای که از درون‌مایه‌ی رمان به دست می‌آید، نابهنجاری‌های روانی برای زنان، ناشی از زندگی در جامعه‌ی اقتدارطلب مردانه است. زندگی در دنیای مدرن که سلطه‌ی مردانه‌ی خویش را به کمک فناوری گسترانیده است و زنان را ابزاری زیردست برای تمایلات مادی و شهوانی قرار داده است.

۳- روش پژوهش

این پژوهش با هدف تحلیل تجربه فضامحور زنانه در رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد، از منظر مفاهیم ادراکی نظریه کوبین لینگ، از روش تحلیل نظری - روایی با رویکرد تطبیقی بهره می‌گیرد. در این چارچوب، مؤلفه‌های بنیادین نظریه لینگ درباره ادراک مکان استخراج شده‌اند تا در تعامل با ساختار فضایی، زبانی و روایی رمان بررسی شوند. پژوهش حاضر، به‌جای ورود به نقد فمینیستی، بر آن است تا نشان دهد چگونه روایت زنانه در این رمان، از فضاها و شهرهای شهری برای بازتعریف هویت، مقاومت اجتماعی، و کنش‌گری فردی بهره می‌گیرد. نظریه لینگ، در این مسیر، به‌عنوان ابزاری برای فهم تصویر ذهنی شخصیت‌ها از شهر و تحلیل نحوه معنابخشی به مکان‌ها در روایت به‌کار گرفته شده است. پرسش‌های پژوهش به‌شرح زیرند:

مفاهیم بنیادین نظریه کوبین لینگ درباره ادراک مکان، چه مؤلفه‌هایی را شامل می‌شود؟ چگونه عناصر نظری لینگ از جمله سرزندگی، خوانایی، هویت مکان، نظارت و اختیار، تناسب و دسترسی قابل تحلیل در ساختار فضایی رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد هستند؟ روایت رمان چگونه تجربه زیسته شخصیت‌ها را در مواجهه با فضاها و شهرهای بازنمایی می‌کند؟ چه میزان انطباق میان عناصر نظری لینگ و نمودهای روایی در رمان وجود دارد؟

۴- خلاصه داستان

• روایت رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد در بستر جغرافیایی و اجتماعی شهر کرمانشاه شکل می‌گیرد؛ شهری با ساختار سنتی و روابط مردسالارانه که خیابان‌ها، خانه‌ها و فضاها و عمومی آن با قواعد نانوشته عرفی، زیست زنانه را محدود می‌کند. در چنین فضایی، داستان زندگی «شهره» روایت می‌شود؛ زنی مطلقه، مستقل و جسور که برخلاف جریان رایج جامعه، شغل رانندگی تاکسی را انتخاب کرده است. این انتخاب، برای او تنها یک ابزار معیشتی

نیست، بلکه فرصتی برای حرکت آزاد، اعمال اختیار، و بازتعریف رابطه خود با شهر و ساختارهای سلطه‌گر است. شهره با محبوبه، دخترخاله‌اش که از دیدار فرزندش محروم و دچار افسردگی‌ست، همخانه است. اطراف او را زنانی مانند خانم ریحانی، مادرش، فریبا و حتی خودش، نمایندگی می‌کنند که هر یک به‌نحوی تحت فشار ساختار مردسالار آسیب دیده‌اند؛ از تنهایی و روان‌پریشی تا اعتیاد و خودکشی. اما شهره با حضور فعال در خیابان، کنش‌گری در تاکسی و مقاومت در برابر انتظارات خانوادگی و اجتماعی، تلاش دارد هویتی متفاوت خلق کند. در پایان، مواجهه او با زنی دیگر پشت فرمان تاکسی، نمادی از تحول تدریجی در فضاهای جنسیتی شهر است؛ گواهی بر این که مقاومت فردی می‌تواند آغازگر بازتعریف نقش‌های زنانه و تثبیت حضور معنادار آنان در فضاهای عمومی باشد.

۵- مبانی نظری

کوپن لینچ، «استاد برنامه‌ریزی شهری در دانشگاه MIT، با بهره‌گیری از آموخته‌های متنوع خود از جمله نزدیکی با فرانکلین ویدرایت و مطالعات روان‌شناختی، رویکردی نو را در طراحی شهری بنیاد نهاد» (شکوهی‌بیدهندی، ۱۳۸۹: ۵۴). او در مسیر ارتقای کیفیت زندگی شهری، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را به‌عنوان کیفیت‌های مطلوب شهر مطرح کرد؛ معیارهایی که براساس آن‌ها می‌توان محیط شهری را مورد ارزیابی قرار داد و به سوی بهبود آن گام برداشت. در ادامه، به شرح و بررسی دقیق هر یک از این مفاهیم پرداخته می‌شود تا زمینه‌ای مناسب برای تحلیل تطبیقی کتاب «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» بر پایه‌ی نظریه‌های کوپن لینچ فراهم شود.

۵-۱- سرزندگی^۱ در ساختار شهر

مفهوم «سرزندگی» در تئوری کوپن لینچ، نه‌تنها یک ویژگی کالبدی یا فرم‌محور، بلکه مفهومی چندوجهی است که در بطن تعاملات انسانی با محیط شهری شکل می‌گیرد. سرزندگی، به تعبیر لینچ، میزان حمایتی است که فضای شهری از «عملکردهای حیاتی، نیازهای بیولوژیکی و توانایی‌های انسانی» به عمل می‌آورد (زارع و لطفی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). این تعریف، شهر را نه صرفاً به‌مثابه یک ساختار فیزیکی، بلکه به‌مثابه بستری برای کنش‌گری انسانی معرفی می‌کند؛ کنش‌هایی که در تعامل، حرکت، گفت‌وگو و حتی سکوت شکل می‌گیرند. از همین منظر، لینچ سرزندگی را به سه اصل اساسی پیوند می‌زند: ادامه بقا، ایمنی، و سازگاری انسان و محیط (عابدینی و کریمی، ۱۳۹۵: ۷۳۸). این سه‌گانه، بنیانی نظری برای ارزیابی کیفیت زندگی شهری فراهم می‌آورد؛ «آن‌گونه که جان رُس نیز پیشنهاد می‌کند برای ارجاع دقیق‌تر به مفهوم سرزندگی باید از واژه‌ی Life Quality به معنای کیفیت زندگی، به جای واژه‌ی Livability استفاده شود» (عینالی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۲۴).

تحقق سرزندگی در فرم و فضای شهر، نیازمند واکاوی سازوکارهای ادراکی و محیطی مؤثر بر تجربه انسانی است. نخست آن که سرزندگی در تجربه انسانی با محیط، از طریق ادراک، شناخت و معنابخشی به عناصر شهری امکان‌پذیر می‌شود. «برخورداری شهرها از ویژگی خوانایی، به درک آسان عناصر شهری توسط شهروندان می‌انجامد» و این ادراک باعث «احساس امنیت و آرامش» می‌گردد؛ حسی که زمینه‌ساز تحقق سرزندگی است (نوابخش، ۱۳۹۲: ۷). دوم آن که عناصر محیطی نظیر نور، رنگ و اقلیم مناسب نیز نقش کلیدی در برانگیختن

^۱ Vitality

احساس سرزندگی دارند. در واقع، «تونالیت‌های رنگی، از عوامل تأثیرگذار در ایجاد خوانایی محیط‌های شهری‌اند» و تصویر ذهنی از فضا را زنده و پویا می‌سازند (محمودی بختیاری و ربانی، ۱۳۹۶: ۸۶).

۵-۲- ادراک معنا^۱ و فضا

«شهر در نگاه امروز، تنها در کالبد خلاصه نمی‌شود؛ بلکه روحی را درون خود در جریان دارد که همزمان و توأمان حاصل تعاملات اجتماعی و حیات مدنی در فیزیک و کالبد شهر است. به طور کلی منظرشهری تلفیق سه گانه‌ای از منظر عینی و ذهنی و عاطفی شهر است که مبنای رفتار قرار می‌گیرد» (گلکار، ۱۳۸۵: ۳۸). «ملاحظه محیط شهری به‌عنوان موجودیتی سرشار از معنی» (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۶)، نقطه عزیمت تحلیل‌های لینچ است. از نظر لینچ، معنا زمانی شکل می‌گیرد که شهروند بتواند رابطه‌ای ادراکی میان عناصر کالبدی و ارزش‌های فرهنگی و ذهنی خود برقرار کند. در همین راستا، وی پنج مؤلفه‌ی اصلی معنا را معرفی می‌کند: هویت: «حدی که شخص بتواند یک مکان را به‌عنوان فضایی متمایز از سایر مکان‌ها شناخته و یا بازشناسی نماید» ساختار: در مقیاس کلان به معنای حس جهت‌یابی و توانایی درک رابطه مکان‌ها با یکدیگر؛ و در مقیاس خرد به ترکیب اجزای فضا.

سازگاری: انطباق شکل مجرد مکان با نیازها، رفتارها، و ساختارهای فرهنگی جامعه ساکن. شفافیت: توانایی فرد در مشاهده، فهم و درک فعالیت‌های انسانی، فرآیندهای فنی و جریان‌های طبیعی موجود در فضا. خوانایی (رویت‌پذیری): ظرفیت ادراکی فضا برای شکل‌دادن ارتباطی روشن میان اجزای کالبدی و نمادهای اجتماعی؛ یعنی تا چه حد فضا در ذهن ساکنان قابلیت تجسم دارد (یوسفی، ۱۳۹۸: ۵۴). از این‌رو، معنا در نظریه لینچ مفهومی‌ست که رابطه‌ای تنگاتنگ با کیفیت زندگی شهری دارد. در واقع، انسان‌ها از طریق تجربه‌ی روزمره، خاطره، حس، و تعاملات شخصی با فضا، معنا را خلق می‌کنند. در واقع لینچ «هویت و ساختار را جنبه‌هایی در نظر می‌گیرد که امکان ادراک فضا را مهیا می‌سازد»، و در این رابطه «کیفیت‌هایی چون سازگاری، شفافیت و خوانایی را نیز مطرح می‌کند که با ما در برقراری ارتباط میان شکل شهر و دیگر خصوصیات زندگی کمک می‌کنند» (مختاباد، ۱۳۸۸: ۴۴).

از میان مؤلفه‌های فوق مکان و خوانایی از اهمیت بیشتری برخوردارند که در ادامه به صورت مجزا به آن‌ها خواهیم پرداخت. در رمان این خیابان سرعت گیر ندارد، تجربه زنانه از فضاهایی چون تاکسی، جاده و اتاق، با الگوی معنابخشی لینچ هم‌راستاست. این فضاها به بستری برای بازاندیشی، بیان درونیات و ساخت هویت تبدیل می‌شوند و نشان می‌دهند مفاهیم ادراک و معنا نزد لینچ، در متون ادبی نیز قابل‌ردیابی و کاربردی‌اند.

۵-۲-۱- هویت مکان:

در ادبیات شهری، منظر فضا چیزی فراتر از مشاهده‌ی سطحی است؛ تجربه‌ای حسی-ادراکی‌ست که از طریق فرم، عملکرد و معنای محیط شکل می‌گیرد. به بیان پاکزاد، این اطلاعات بخشی از کل شهر هستند که توسط ناظر دریافت شده و در فرآیند ادراک پردازش می‌گردند (پاکزاد، ۱۳۸۵: ص ۶۲). این برداشت ادراکی، در نظریه‌ی

^۱ Sense of Meaning

لینچ، با عناصر تصویری شهر—مانند راه‌ها^۱، لبه‌ها^۲، گره‌ها^۳، نشانه‌ها^۴ و محله‌ها^۵—سازمان می‌یابد و به حافظه و تجربه زیسته گره می‌خورد؛ جایی که شهر نه تنها به مثابه یک ساخت کالبدی، بلکه به عنوان یک متن روان‌شناختی و اجتماعی قابل خوانش می‌شود.

با تکیه بر همین بستر، قاسمی اصفهانی مکان را حاصل فرایند درونی‌سازی فضا می‌داند؛ فضایی که برای فرد یا گروه واجد معنا می‌شود. او این فرایند را با فرمول «مکان = فضا + معنا» تعریف می‌کند و بر تداوم معنا از سطح بیرونی به تجربه‌ی درونی تأکید دارد (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳: ص ۶۴). این تحول معنایی از طریق کنش ذهنی ناظر در فضای شهری رخ می‌دهد؛ چنان‌که ایروانی و خدائپناهی معتقدند ادراک، فرایندی فعال در سازمان‌دهی و معنابخشی به اطلاعات است و انسان از طریق آن روابط و مفاهیم محیط را درمی‌یابد (ایروانی و خدائپناهی، ۱۳۷۱: ص ۲۵).

اما هویت مکان تنها حاصل ادراک نیست، بلکه به استفاده‌ی مستمر از فضا نیز وابسته است. فکوهی در این زمینه تأکید می‌کند که تعلق خاطر، خاطره و تجربه‌های زیسته پایه‌های تثبیت هویت مکانی‌اند و در بستر عادت‌های روزمره باز نمود می‌یابند (فکوهی، ۱۳۸۷: ص ۷). منصوری نیز با گسترش این دیدگاه، شهر را فراتر از نقشه و کالبد کالایی می‌داند و آن را در پیوند با زندگی، تحرک و نگاه ساکنان معنا می‌کند (منصوری، ۱۳۹۵: ص ۹۵).

در رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد، هویت مکان نه از فرم کالبدی، بلکه از روایت، تعامل، خاطره و تجربه فردی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد.

۵-۲-۲- خوانایی^۶:

کوبین لینچ در نظریه ادراکی خود از فضاهای شهری، مفهوم «خوانایی» (Legibility) را یکی از اساسی‌ترین کیفیت‌های محیط شهری می‌داند؛ کیفیتی که امکان تشخیص اجزای مختلف شهر، بازشناسی آن‌ها در ذهن، و سازمان‌دهی منسجم میان عناصر را فراهم می‌سازد. این نوع ادراک فضایی، موجب شکل‌گیری نقشه‌ای ذهنی از شهر برای شهروندان می‌شود. آن‌گونه که لینچ تصریح می‌کند: «خوانایی یعنی اینکه به‌آسانی اجزاء شهری را بتوان شناخت و آن‌ها را در ذهن، در قالبی به هم پیوسته، به یکدیگر ارتباط داد» (لینچ، ۱۳۸۳: ص ۱۲). این قابلیت تشخیص و پیوند ذهنی عناصر شهری نه تنها فهم فضا را تسهیل می‌کند، بلکه تأثیر مستقیمی بر تجربه روانی افراد دارد؛ به‌گونه‌ای که داشتن تصویری روشن از محیط، موجب احساس امنیت می‌گردد. برای رسیدن به این سطح از خوانایی، لینچ پنج محور گره، نشانه، راه، لبه و محله را به عنوان عناصر اصلی سیمای شهر طرح می‌کند که اساس تصور ذهنی شهروندان از موقعیت مکانی آن‌ها در محله را تشکیل می‌دهد. و هر یک عملکرد فضایی خاصی دارند. «راه‌ها که شامل خیابان‌ها، پیاده‌روها، کانال‌ها و راه‌آهن‌ها هستند، جریان‌های حرکتی و عنصر

^۱ Path

^۲ Edge

^۳ Node

^۴ Landmark

^۵ District

^۶ Legibility

غالب در تصور مردم از شکل شهر تلقی می‌شوند. سایر عناصر یا در قالب این مسیرها سازمان می‌یابند یا به آن‌ها وابسته‌اند. لبه‌ها، همچون دیوارها، سواحل یا لبه‌های ساخت‌وساز، مرزهای فضا را تعریف می‌کنند. محله‌ها، به واسطه‌ی دارا بودن ویژگی‌های سازمان‌دهنده، در ذهن شهروند به صورت نواحی مشخص شکل می‌گیرند. گره‌ها به عنوان مراکز توجه، نقاطی مانند میدان‌ها، تقاطع‌ها یا نبش خیابان را در بر می‌گیرند. و نشانه‌های شهری نظیر ساختمان‌ها، تابلوها، کوه‌ها یا آب‌نماها، قابلیت بازشناسی و جهت‌یابی را فراهم می‌سازند» (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ص ۹۹). همین تقسیم‌بندی با عباراتی مشابه و تأکیدات عملکردی در منبع دیگری آمده است، که تصریح می‌کند: «راه‌ها شامل خیابان‌ها، پیاده‌روها، کانال‌ها، راه‌آهن‌ها که شریان حرکت هستند، به عنوان مؤلفه‌های غالب، اساساً تصویر ذهنی مردم از شکل شهر است... مؤلفه‌ها و عناصر دیگر شهر یا به راه‌ها وابسته‌اند یا در قالب آن سازمان‌دهی می‌شوند... منطقه، بخشی از شهر است که در ذهن با داشتن نوعی ویژگی سازمان می‌یابد... نشانه‌های شهری نیز ساختمان‌ها، تابلوها، کوه‌ها، آب‌نماها... را در بر می‌گیرد» (احدنژاد روشنی و همکاران، ۱۴۰۰: ص ۱۹۰). در جمع‌بندی این نگاه، می‌توان گفت که: «بر اساس مطالعات لینچ درباره تصویر ذهنی افراد از شهر، شهروندان نقشه ذهنی شهر با محله‌ی خود را در پنج عنصر مسیر، گره، نشانه، محله و لبه و روابط میان آن‌ها خلاصه می‌کنند» (کریمی و عبداللهی، ۱۳۹۶: ص ۸۷).

این تصویر ذهنی اما صرفاً ناشی از مشاهده‌ی فیزیکی نیست. تجربه مکان در سطحی عمیق‌تر، حاصل پیوندی است میان خاطره، معنا، و موقعیت فرد در بستر اجتماعی و فضایی. در این راستا آمده است: «هر شهروندی رابطه‌ای دیرینه با بعضی بخش‌های شهر دارد و تصویر ذهنی او از آن‌ها همراه با خاطرات و معانی بسیار برای اوست... هیچ عاملی از شهر به خودی خود، به تجربه نمی‌آید، مگر آن‌که در رابطه با محیطش مشاهده شود... خوانایی زیرمجموعه ارائه مفهوم ذهنی مکان قرار می‌گیرد؛ خوانایی + حس تعلق» (منصوری، ۱۳۹۵: ص ۹۵). بر اساس همین منطق، خوانایی نه تنها محصول نظم فضایی، بلکه بازتابی از تجربه زیسته فرد با فضاهای شهری است؛ تجربه‌ای که در روایت‌های ادبی نیز بازتاب می‌یابد. در رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد، خوانایی شهری، روانی و ذهنی، از طریق توصیف دقیق عناصر فضا، رفتار شخصیت‌ها، نشانه‌های بصری، و موقعیت‌های گره‌دار بازنمایی شده و به خلق درکی احساسی از مکان منجر می‌شود.

۵-۳- نظارت و اختیار^۱

لینچ فضا را نه فقط ظرف زندگی، بلکه بستری برای رفتار، واکنش، و تصمیم‌گیری انسان‌ها تعریف می‌کند. جایی که افراد باید امکان مدیریت، تعیین مسیر و حفظ مالکیت روانی داشته باشند. محمودی بختیاری در توضیح این دیدگاه می‌نویسد: «مقصود لینچ از نظارت، نظارت بر فضای انسانی است. تداوم هر جامعه انسانی، بسته به نظارتی خوب بر فضای زندگی است. از نظر لینچ، اختیار و نظارت با موقعیت، قدرت و تسلط در ارتباط هستند. عدم نظارت بر محیط‌های انسانی و یا اعمال نظارت توسط قدرتی مطلق، به بازتولید خشونت می‌انجامد» (محمودی بختیاری و ربانی، ۱۳۹۶: ص ۸۹).

^۱ Surveillance and Control

در رمان این خیابان سرعت گیر ندارد، تاکسی «الیزابت» فضایی نیمه خصوصی برای اعمال اختیار و تجربه هویت است. راوی با نامگذاری تصمیم گیری در این قلمرو، مالکیت و نظارت فردی را تجربه میکند. در مقابل، رمان نشان می دهد که فقدان نظارت انسانی در فضاهای عمومی، به بازتولید خشونت و ترس می انجامد؛ چه در صحنه قربانی شدن زن و دختر در فضای بی دفاع کاری، و چه در لحظه ای که راوی با دستور بابک و نگاه های مردسالارانه، اختیار خود را از دست می دهد.

۵-۴- تناسب و دسترسی^۱

لینچ در کتاب خود، مفهوم تناسب را نه به عنوان ویژگی ایستا، بلکه به مثابه کیفیتی وابسته به انتظارات، رضایت و کارایی تعریف می کند. وی می نویسد: «واژه تناسب با کلماتی چون راحتی، رضایت و کارایی تقریباً در ارتباط است و این کلمات با تغییر انتظارات، تغییر معنی می دهند» (لینچ، ۱۳۷۶: ص ۱۹۴). این دیدگاه نشان می دهد که فضا زمانی واجد تناسب است که بین کارکرد شهری، نیازهای روانی، و قابلیت های جسمانی انسان پیوندی سازنده برقرار شود؛ خواه در مقیاس میدان و خیابان، یا در سطح سوپرمارکت، ایستگاه، یا فضای شخصی.

در رمان این خیابان سرعت گیر ندارد، مکان های گوناگون مانند گورستان، رستوران جمشیدیه، پارکینگ خانه، میدان وزیری و... سطوحی از تناسب یا عدم تناسب را بازتاب می دهند.

۵-۵- عدالت و کارآیی

لینچ پس از بیان این پنج محور عملکردی ارتباط میان عدالت و کارایی را با آن پنج محور مورد بحث قرار میدهد و از کارایی به عنوان معیاری متعادل کننده و از عدالت به عنوان تنها قانونی یاد میکند که همه گروه ها در مورد آن اتفاق نظر دارند و آنرا روشی میداند^۲ که از طریق آن هر نوع سود و زیان بین افراد توزیع می شود. توزیع درست در فرهنگ های مختلف، متفاوت است. در برخی، عدالت به معنی انطباق با عرق و گذشته است (همان، ص ۲۹۴).

۶- تطبیق نظریه لینچ بر کتاب «این خیابان سرعت گیر ندارد»

این پژوهش با بهره گیری از نظریه کوین لینچ، به تحلیل سیمای شهری در رمان «این خیابان سرعت گیر ندارد» می پردازد تا لایه های پنهان و آشکار فضای روایی را بررسی کند. با استخراج شواهد مستقیم از متن، مفاهیمی چون سرزندگی، ادراک معنا، خوانایی، کیفیت بصری، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار در بستر داستانی سنجیده می شود. هدف اصلی، تبیین نحوه بازتاب این مفاهیم در توصیف فضا، چیدمان شهری، روابط شخصیت ها و تجربه زیسته آن هاست. این رویکرد به پیوند میان اصول نظری سیمای شهری و بازنمایی ادبی کمک می کند و فهم عمیق تری از نقش فضا در روایت داستانی به دست می دهد.

محورهای عملکردی در ارتقاء کیفیت زندگی شهری:

۶-۱- سرزندگی

^۱ Fit and Access

بازنویسی تحلیلی چند نمونه از شواهد «سرزندگی»:

جمله: ص ۹- «هوا جان می‌دهد برای دوختن سر و ته شهر (اشاره به گستره‌ی شهر کرمانشاه از شمال تا جنوب) به هم. جان می‌دهد که مسافره‌ای برج زهرماری‌ام را برسانم به مقصد.»

تحلیل: در این تصویر استعاری، راوی خیابان را نه صرفاً مسیر عبور، بلکه بستری زنده برای حرکت، تعامل و کنش‌گری معرفی می‌کند. هوا، شهر و تاکسی‌رانی در پیوندی پویا، امکان حضور فعال زن را در فضای شهری فراهم می‌سازند.

جمله: ص ۱۸- «صدی پنجاه مسافره‌ایم پیرزن‌ها هستند و به هر طرف که رو کنم ردی از پیرزن موحنایی هست.»

تحلیل: در این تصویر، حضور مداوم پیرزن‌ها در فضای تاکسی، شهر را به بستری زنده برای تعاملات روزمره بدل می‌کند؛ فضایی که نه تنها محل عبور، بلکه محل گفت‌وگو، ارتباط میان نسل‌ها و کنش اجتماعی‌ست. چنین فضایی، از منظر نظریه کوبین لینچ، مصداقی از «سرزندگی» شهری است؛ چرا که از کنش‌های انسانی حمایت می‌کند و به تجربه زیسته معنا می‌بخشد. ترکمان و همکاران تأکید می‌کنند «صحنه‌ای که روشن، زنده و پیوسته باشد نه تنها می‌تواند تصویری دقیق به وجود آورد بلکه خود نقشی اجتماعی به عهده دارد» (۱۳۹۶: ۲۳۲). در این روایت، تاکسی‌رانی نه تنها فعالیتی حمل‌ونقلی، بلکه بستری برای مشارکت اجتماعی و بازنمایی زندگی شهری‌ست؛ جایی که پیرزن‌های موحنایی، با حضور مکررشان، به نشانه‌های سرزندگی بدل شده‌اند.

جمله: ص ۱۰۳- «مردهای گرسنه آرام آرام و سیخ به سیخ سیر می‌شوند و میدان (میدان برق کرمانشاه که در بافت مرکزی شهر یکی از فضاهای پرتراфик و اقتصادی محسوب میشود) خلوت می‌شود.»

تحلیل: در این تصویر، میدان برق شهر کرمانشاه به عنوان فضایی زنده با ریتم طبیعی زندگی روزمره ترسیم شده است. حضور مردان، خرید غذا، و خلوت شدن تدریجی میدان، همگی نشانه‌هایی از جریان زیستی و اجتماعی‌اند که شهر را از یک ساختار کالبدی به بستری برای تعامل و معنا تبدیل می‌کنند. این میدان، در روایت زنانه، نه تنها محل رخداد، بلکه فضایی برای مشاهده، تجربه و مشارکت انسانی‌ست.

جمله: ۱۲۱- «زل می‌زنم به فرغون نان خشک‌های که پارک کرده تو کوچه و دارد با همسایه روبه‌رویی سر قیمت گونی نان خشک چانه می‌زند.»

تحلیل: در این تصویر، کوچه به فضایی زنده و اجتماعی بدل شده است؛ جایی که چانه‌زنی بر سر قیمت نان خشک، نه تنها کنشی اقتصادی، بلکه نوعی تعامل انسانی و تجربه روزمره از شهر است.

۶-۲- معنی

جمله: ص ۷- «الیزابت یا همان تاکسی زرد من.»

تحلیل: در این جمله کوتاه، تاکسی «الیزابت» از یک وسیله حمل‌ونقل به نمادی از هویت، استقلال و تجربه زیسته شهر بدل می‌شود. نام‌گذاری تاکسی، آن را از یک شیء خنثی به فضایی شخصی و معنادار تبدیل می‌کند—فضایی که با حافظه، احساس و کنش فردی پیوند خورده است. از منظر نظریه کوبین لینچ، معنا زمانی شکل می‌گیرد که فضا «به وضوح درک شود و ساکنانش آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند» و این ساختار ذهنی با «ارزش‌ها و مفاهیم جامعه» ارتباط یابد (کامرانی و شیعه، ۱۳۹۴: ۳). در این روایت، تاکسی الیزابت نه تنها

ابزار حرکت، بلکه بستر شکل‌گیری هویت مکانی و فردی‌ست؛ فضایی که شهره از طریق آن، خود را در شهر بازتعریف می‌کند.

جمله: ص ۱۵- «اینجا، پایین‌تر از سهراب برق (روبروی مسجد بروجردی) کنار شلغم‌فروشی پاتوق همیشگی لحظه‌های دم‌پری‌دگی‌ام است.»

تحلیل: مکان مورد نظر به‌عنوان «پاتوق» معرفی می‌شود؛ فضایی که شهره در لحظات خستگی، گسست و فشار روانی به آن بازمی‌گردد تا آرامش و بازسازی روحی بیابد. این بازگشت تکرارشونده، مکان را از یک فضای عمومی به بستری شخصی و احساسی بدل می‌کند. از منظر نظریه کوین لینچ، معنا زمانی شکل می‌گیرد که فضا با حافظه، احساس و کنش فردی پیوند بخورد؛ جایی که «مکان‌های معنادار و قابل درک تکیه‌گاه مناسبی هستند که خاطرات شخصی، احساس‌ها و ارزش‌ها بر آن تکیه می‌کنند» و «هویت مکانی پیوند نزدیکی با هویت شخصی پیدا می‌کند» (آزادی‌هیر و طالبی، ۱۳۹۴: ۹) در این روایت، پاتوق شهره نه‌تنها محل توقف، بلکه نقطه‌ای برای بازتعریف خود، بازیابی روانی و اتصال به حافظه زیسته است—فضایی که معنا را از دل تجربه بیرون می‌کشد.

جمله: ۵۲- «خاک دامن‌گیر این شهر او را باز به اینجا کشانده.»

تحلیل: استعاره «خاک دامن‌گیر» نشان‌دهنده پیوند عاطفی و تاریخی فرد با مکان است—پیوندی که نه‌تنها در حافظه، بلکه در تصمیم‌گیری و رفتار فرد ریشه دارد. از منظر کوین لینچ، معنا در شهر زمانی شکل می‌گیرد که فضا بتواند بر کنش انسانی اثر بگذارد و درک، حافظه و تکرار را در خود جای دهد؛ در این روایت، بازگشت فرد به شهر نه‌تنها حرکتی فیزیکی، بلکه بازتابی از پیوند درونی با فضا—جایی که خاک، حافظه و هویت در هم تنیده‌اند.

جمله: ۱۲۷- «من عاشق جاده‌های برفی‌ام.»

تحلیل: جاده‌های برفی نه‌تنها به‌عنوان چشم‌اندازی زیباشناختی، بلکه به‌مثابه فضایی احساسی و خاطره‌انگیز معرفی می‌شوند؛ فضایی که عشق راوی به آن، حاصل تجربه‌های زیسته‌ای‌ست که در حافظه‌اش تثبیت شده‌اند. این پیوند عاطفی میان فرد و فضا، از منظر نظریه کوین لینچ، مصداقی روشن از «معنا» در شهر است.

۶-۳- تصویر ذهنی شهروندان (کیفیت بصری، خوانایی)

۶-۳-۱- کیفیت بصری

بازنویسی تحلیلی چند نمونه از شواهد «کیفیت بصری»:

جمله: ص ۹- «میدان وزیری را که بعد از سی سال هنوز چهار نبشش پوشیده از سبزی پلاسیده و میوه‌گندیده و چرخ میوه‌فروش‌هاست.» **تحلیل:** در این تصویر، میدان وزیری به‌عنوان فضایی فرسوده، نازیبا و بی‌نظم ترسیم شده است. تکرار عناصر پوسیده و بی‌جان—از سبزی‌های پلاسیده تا میوه‌های گندیده و چرخ‌های میوه‌فروشی—نه‌تنها کیفیت بصری فضا را کاهش می‌دهد، بلکه در ذهن راوی، تصویری از رکود، بی‌توجهی و فرسایش شهری شکل می‌گیرد. از منظر نظریه کوین لینچ، کیفیت بصری یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ادراک شهر است؛ چرا که «تصویر ذهنی شهروندان از محیط، تا حد زیادی وابسته به وضوح، نظم و جذابیت بصری عناصر شهری است» (صارمی و جوانمردی، ۱۳۹۵: ۳).

جمله: ۱۲۰- «چراغ‌های دور اتوبان مثل کرمی دراز و درخشان تا انتهای شهر ادامه دارند.»

تحلیل: این جمله با بهره‌گیری از استعاره‌ای بصری، تصویری منسجم، روشن و جهت‌دار از منظر شهری شبانه ارائه می‌دهد. چراغ‌های اتوبان، با امتداد خطی و درخشان خود، نه تنها مسیر را مشخص می‌کنند، بلکه به فضا ریتم نوری، هویت شبانه و انسجام بصری می‌بخشند به تعبیر مسعود و بیگزاده شهرکی نیز، «کیفیت بصری به مردم کمک می‌کند تا بدانند در کجا هستند و که هستند» (۱۳۹۱: ۵۵). در این روایت، چراغ‌های اتوبان نه تنها ابزار روشنائی، بلکه نشانه‌هایی جهت‌یاب، حافظه‌ساز و معناپردازند که تصویر ذهنی شهروند را در شب تثبیت می‌کنند و به ادراک فضایی او انسجام می‌بخشند.

جمله: ۱۲۴- «سرچهارراه ارشاد در زیر تاقی بانک ملی ایران با هم زل می‌زنیم به افتادن برفاب رو آسفالت و عابرانی که چتر دارند و ندارند.»

تحلیل: این تصویر، با بهره‌گیری از جزئیات حسی و تضادهای بصری، فضایی زنده و متنوع از شهر را به نمایش می‌گذارد. افتادن برفاب بر آسفالت، همراه با عبور عابران با چتر و بدون چتر، ریتمی طبیعی و تضادی دیداری ایجاد می‌کند که تجربه زیباشناختی شهروندان را غنا می‌بخشد.

جمله: ص ۱۲۴- «برف آرام آرام میدان آزادگان و ورودی جاده اسلام‌آباد را سفیدپوش می‌کند.»

تحلیل: در این تصویر، عنصر طبیعی برف با ساختار شهری ترکیب می‌شود و میدان آزادگان و جاده اسلام‌آباد را به فضایی تازه، آرام و منسجم بدل می‌سازد. پوشش سفید برف، نه تنها کیفیت بصری فضا را ارتقاء می‌دهد، بلکه به چشم‌انداز شهری نوعی وضوح، سکون و زیبایی می‌بخشد. در این روایت، برف نه تنها پدیده‌ای اقلیمی، بلکه عاملی زیبایی‌شناختی‌ست که میدان و جاده را از فضای روزمره به صحنه‌ای ادراکی و احساسی ارتقاء می‌دهد.

۶-۳-۲- عناصر خوانایی (راه‌ها، لبه‌ها، محله‌ها، گره‌ها، نشانه‌ها)

۶-۳-۱- خوانایی:

۱۱۴-جمله: «سوراخ سنبه‌های شهر و ذهن آدم‌هاش حکم خطوط کج و کوله کف دستت را پیدا کردند.»

تحلیل: در این تصویر استعاری، نقشه جغرافیایی و ذهن ساکنان شهر کرمانشاه با خطوط کف دست مقایسه شده است—تشبیهی که پیچیدگی فضایی را با قابلیت خوانش تلفیق می‌کند. راوی، با شناخت دقیق از مسیرها و رفتارهای مردم، به سطحی از ادراک شهری دست یافته که حس کنترل، اطمینان و جهت‌یابی را تقویت می‌کند. این سطح از شناخت، از منظر کوین لینچ، نشانه‌ای از «خوانایی» شهری‌ست؛ کیفیتی که «به فضای شهری وضوح بخشیده و سبب می‌گردد که سیمای شهر بهتر به ذهن سپرده شود همچنین، زمانی که عناصر پنج‌گانه در تعامل صحیح با یکدیگر قرار گیرند، یک نقشه شناختی در ذهن افراد ایجاد و در نتیجه خوانایی در شهر محقق می‌گردد» (کمالی سروستانی و رحیمی، ۱۴۰۰: ۸).

جمله: ص ۸۲- «می‌خواهم بروم پاساژ طلوع. نمی‌دانم کجای این خیابان(اشاره به خیابان مدرس که از محله فیض‌آباد کرمانشاه عبور میکند، خیابانی که در ساختار شهری شهر کرمانشاه یکی از محورهای اصلی و پرتردد محسوب می‌شود) است.»

تحلیل: در این جمله، راوی با نوعی سردرگمی در یافتن مقصد مواجه است؛ نشانه‌ای از ضعف خوانایی محیط شهری. در این روایت، نبود نشانه‌های واضح و ساختار هدایت‌گر، موجب اختلال در ادراک فضایی و تضعیف حس تعلق و اعتماد به محیط شده است؛ فضایی که به‌جای تسهیل حرکت، مانع شکل‌گیری نقشه‌شناختی در ذهن شهروند می‌شود.

۶-۳-۲-۲-راه‌ها:

جمله: ص ۱۸- «از دل تاکسی‌ها و شخصی‌ها راه باز می‌کنم به سمت مقصد».

تحلیل: در این تصویر، راوی مسیر خود را از میان جریان متراکم خودروها—اعم از تاکسی‌ها و ماشین‌های شخصی—می‌سازد؛ حرکتی که نه‌تنها نشان‌دهنده حضور فعال در شهر، بلکه بازتابی از توانایی جهت‌یابی در میان عناصر پیچیده شهری است. خیابان‌ها و خودروها، در این روایت، به عناصر زنده و پویا بدل شده‌اند که فرد با آن‌ها تعامل دارد و از دل آن‌ها مسیر خود را می‌یابد. از منظر نظریه کوبن لینچ، راه‌ها ستون فقرات خوانایی شهرند؛ چرا که «راه‌ها جریان حرکت هستند و عناصر غالب تصور مردم از شکل شهرند» و «عناصر دیگر یا به راه‌ها وابسته‌اند یا در قالب آن سازمان‌دهی می‌شوند» (مرادی، ۱۴۰۱: ۳۳۴) در این روایت، خیابان نه‌تنها محل عبور، بلکه بستری برای ادراک فضایی، تعامل اجتماعی و تثبیت تصویر ذهنی است؛ جایی که حرکت، معنا و خوانایی در هم تنیده‌اند.

جمله ص ۱۲۹-: «دو طرف جاده را دکل‌ها و زمین‌های کشاورزی پوشیده از برف احاطه کرده‌اند».

تحلیل: در این تصویر، جاده اسلام آباد با عناصر طبیعی و صنعتی نشانه‌گذاری شده است؛ دکل‌های برق و زمین‌های کشاورزی پوشیده از برف، به‌عنوان نشانه‌های بصری، به وضوح مسیر کمک می‌کنند و در ذهن راوی، تصویری قابل تشخیص و ماندگار از فضا شکل می‌دهند. این عناصر، نه‌تنها به خوانایی مسیر می‌افزایند، بلکه سایر اجزای شهری را در قالب «راه» سازمان‌دهی می‌کنند. در این روایت، جاده نه‌تنها مسیر حرکت، بلکه ساختار ادراکی است که با نشانه‌های طبیعی و صنعتی، به شهروند امکان تشخیص، جهت‌یابی و حافظه‌سازی می‌دهد.

۶-۳-۲-۳-لبه‌ها:

جمله: ص ۸- «شهر من دهکده‌ای است محصور در رشته‌کوه‌های برف‌گرفته (اشاره به موقعیت جغرافیایی شهر کرمانشاه که در دامنه رشته کوه زاگرس واقع شده است)».

تحلیل: «لبه تصویری خطی در ذهن شهروند است که به صورت مرز بین دو حوزه یا خط متصل‌کننده آن‌ها جلوه می‌کند... خطوط راه‌آهن، رودخانه‌ها، نوارهای سبز بزرگ‌مقیاس، تفاوت شدید بین توده احجام و فضای باز بیرونی شهر، عینیت‌هایی هستند که در ذهن تصویر لبه را به وجود می‌آورند» (ایزدی و سهرابی مروشی، ۱۳۹۵: ۵).

جمله: ص ۱۲۰- «لب دره (دره‌ای واقع در پارک کوهستان شهر کرمانشاه)».

تحلیل: در روایت، «لب دره» به‌عنوان مرز طبیعی میان دو پهنه متفاوت مطرح می‌شود؛ عنصری که در نظریه کوبن لینچ، نمونه‌ای روشن از «لبه» به‌شمار می‌آید. این لبه نه‌تنها نقش جدایی‌بخش دارد، بلکه مرز ذهنی و عینی مشترکی را در ذهن ناظر تثبیت می‌کند و با تغییر در ادراک فضا، به سازمان‌دهی و جهت‌یابی محیطی کمک می‌نماید.

۶-۳-۲-۴-محل‌ها:

◆ نمونه ۳: محله‌ها

جمله: ص ۲۲- «میدان شهناز که خانه‌ی من است، اینجا کوچه‌ها تنگ است و پر از کیسه زباله‌های پاره و گربه‌های سخت‌جان.»

تحلیل: عبارت «میدان شهناز که خانه‌ی من است...» محله را نه تنها به عنوان محل سکونت، بلکه بستری برای تجربه‌ی زیسته و تعامل با محیط معرفی می‌کند. عناصر ملموس روایت، هویتی خاص برای محله می‌سازند که در ذهن راوی تثبیت شده است.

جمله: ص ۶۶- «محله‌ی بچگی‌هام.»

تحلیل: در نظریه لینچ، محله‌ها زمانی معنا می‌یابند که با تجربه‌ی زیسته و حافظه پیوند بخورند (منصوری و جهان‌بخش، ۱۳۹۲: ۹۱). این حس تعلق، با جزئیات روزمره و نوستالژی در روایت زنانه تقویت شده است.

۶-۳-۲-۵- گره‌ها:

جمله: ص ۹- «میدان وزیری، جایی‌ست که همه چیز از آن شروع می‌شود.»

تحلیل: در این عبارت میدان را به عنوان گره‌ی روایی و فضایی معرفی می‌کند؛ نقطه‌ای که حرکت، تصمیم‌گیری و کشش از آن آغاز می‌شود. در نظریه لینچ، چنین نقاطی «گره» نام دارند—مراکز تمرکز و تقاطع که در ذهن شهروند تثبیت می‌شوند و به سازمان‌دهی فضایی کمک می‌کنند.

جمله: ص ۴۹- «وقت مسابقات کشتی شهرمان خالی از سکنه می‌شه و همه هجوم می‌برن به سالن.»

تحلیل: در این جمله «سالن کشتی را به نقطه‌ای از تمرکز اجتماعی بدل می‌کند. چنان‌که ترکمان و همکاران (۱۳۹۶: ۲۳۱) اشاره می‌کنند، «گره‌ها، نقاطی‌اند که در آن‌ها فعالیت‌های شهری به صورت متمرکز رخ می‌دهد و در ذهن شهروندان به عنوان نقاط مرجع تثبیت می‌شوند».

۶-۳-۲-۶- نشانه‌ها:

جمله: ص ۱۵- «چرخ‌ی شلغم‌فروشی که پارک کرده زیر چناری بی‌برگ.»

تحلیل: عبارت «چرخ‌ی شلغم‌فروشی که پارک کرده زیر چناری بی‌برگ» ترکیبی از عنصر طبیعی و انسانی‌ست که به نشانه‌ای شهری بدل شده؛ نقطه‌ای قابل تشخیص که در ذهن راوی تثبیت می‌شود و به جهت‌یابی فضایی کمک می‌کند.

جمله: ۶۵- «درخت توت، خانه‌ی آقای اسماعیلی، ۶۹- زباله‌دانی‌های دور میدان.»

تحلیل: عبارت‌هایی چون «درخت توت»، «خانه‌ی آقای اسماعیلی»، و «زباله‌دانی‌های دور میدان» هرچند ساده‌اند، در ذهن راوی به نشانه‌هایی بدل شده‌اند که فضا را قابل تشخیص و قابل حفظ می‌کنند. این عناصر، در کنار هم، تصویر ذهنی از محله و میدان را شکل می‌دهند.

مرادی (۱۴۰۱: ۳۳۴) نیز تأکید می‌کند که «نشانه‌ها از جمله عناصر کلیدی در شکل‌گیری نقشه ذهنی شهروندان‌اند».

۶-۴- هویت مکان:

جمله: ص ۷- «الیزابت یا همان تاکسی زرد من.»

تحلیل: عبارت «الیزابت یا همان تاکسی زرد من» تاکسی را از یک وسیله حمل و نقل به نمادی از هویت فردی و کنش‌گری زنانه بدل می‌کند. نام‌گذاری آن، فضا را شخصی و معنادار می‌سازد و در ذهن راوی تثبیت می‌شود.

جمله: ص ۸- «شهر من دارد آرام آرام پوست می‌اندازد.»

تحلیل: عبارت فوق شهر را به مثابه موجودی زنده و در حال تحول نشان می‌دهد؛ تغییری تدریجی که نه تنها کالبدی، بلکه معنایی‌ست و به بازتعریف هویت مکان منجر می‌شود.

جمله: ص ۵۴- «اون روز که سوار ماشین شما شدم و دیدم یه زن بدون ترس داره با مردهای اطرافش روبه‌رو میشه... به خودم گفتم نه، فرهاد شهرت داره کم‌کم اروپایی می‌شه.»

تحلیل: عبارت «اون روز که سوار ماشین شما شدم...» حضور زن مستقل در تاکسی را به تجربه‌ای فردی و نشانه‌ای از تحول اجتماعی بدل می‌کند؛ کنشی که به بازتعریف هویت مکان منجر می‌شود و فضای شهری را از منظر فرهنگی و جنسیتی دگرگون می‌سازد.

جمله: ص ۶۶- «روزی می‌رسد که من نمی‌توانم این کوچه را با انبوه آپارتمان‌هاش محله بچی‌ها بخوانم.»

تحلیل: عبارت «روزی می‌رسد که من نمی‌توانم این کوچه را...» از گسست میان حافظه و کالبد فضا سخن می‌گوید؛ کوچه‌ای که زمانی حامل خاطرات کودکی بود، اکنون با آپارتمان‌های جدید، دیگر آن معنا را ندارد. این دگرگونی کالبدی، موجب تضعیف هویت مکان شده است.

۶-۵- تناسب

جمله: ص ۲۲- «آنجا (محله بیست‌ودو بهمن) کوچه‌ها پهن است و پر از دارودرخت و جای پارک فراوان.»

تحلیل: پهنای کوچه‌ها، پوشش گیاهی و دسترسی به جای پارک، همگی نشان‌دهنده‌ی هم‌خوانی میان کالبد شهر و رفتار ساکنان‌اند.

جمله: ص ۲۲- «اینجا (محله کل‌هواس) کوچه‌ها تنگ است و پر از کیسه زباله‌های پاره و گربه‌های سخت‌جان.»
تحلیل: در نظریه لینچ، فضاهایی که با نیازهای عملکردی و روانی کاربران ناسازگارند، فاقد تناسب‌اند. چنان‌که آمده: «تناسب زمانی از میان می‌رود که فرم فضا با نیازهای عملکردی و روانی کاربران ناسازگار باشد» (عابدینی و کریمی، ۱۳۹۵: ۷۳۸).

جمله: ص ۲۲- «می‌توانم در مجهزترین باشگاه بدنسازی بانوان ثبت‌نام کنم.»

تحلیل: نشان‌دهنده‌ی تطابق امکانات شهری با نیازهای خاص زنان است. این فضا، علاوه بر فراهم‌سازی فعالیت جسمی، به حضور معنادار زنان در عرصه عمومی کمک می‌کند. «تناسب یکی از شاخص‌های کیفیت فضای شهری است که با سازگاری عملکردی و اجتماعی تعریف می‌شود» (محمدی و حاجی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

جمله: ص ۶۰- «از درآمد خودش که کم هم نبود خرج کرد تا بروم تعلیم رانندگی.»

تحلیل: این عبارت نشان‌دهنده تناسب میان نیاز فردی و امکانات شهری‌ست؛ و مکان «با انعطاف‌پذیری محیط

در برابر تغییر و دخل و تصرف استفاده‌کنندگان تعریف می‌شود» (صارمی و جوانمردی، ۱۳۹۵: ۷).

۶-۶- دسترسی

جمله: ص ۶۰- «از خانه تا میدان آزادی و گاه طاق بستان رکاب بزیم.»

تحلیل: در این تصویر، شهره با دوچرخه مسیریایی را طی می‌کند که هم نماد حرکت آزاد و هم تجربه‌ی فضاهای شهری است. توانایی رکاب‌زدن از خانه تا نقاط مهم شهری، نشان‌دهنده‌ی ساختار مطلوب دسترسی‌ست؛ فضایی که امکان جابه‌جایی روان، ایمن و مستقل را برای زنان فراهم می‌کند. از منظر لینچ، چنین تجربه‌ای نشانه‌ی دسترسی مؤثر و هماهنگ با نیازهای فردی‌ست.

جمله: ص ۶۰- «هر چی ته جیبم بود دادم بابت کرایه آ دیزل آباد تا اینجا.»

تحلیل: اینجا، دسترسی شهری نه تنها به عنوان امکان فیزیکی، بلکه به عنوان تجربه‌ی اقتصادی و اجتماعی مطرح می‌شود. پرداخت کرایه برای جابه‌جایی، نشان‌دهنده‌ی ارتباط میان نقاط شهری‌ست؛ اما هم‌زمان، محدودیت‌های مالی نیز در تجربه‌ی دسترسی نقش دارند. در نظریه لینچ، دسترسی مؤثر باید با توان اقتصادی کاربران نیز هماهنگ باشد—و این جمله، به خوبی این بُعد را بازتاب می‌دهد.

جمله: ص ۸۳- «جلوی پاساژ طلوع قفل می‌شویم تو ترافیک.»

این تصویر، نمونه‌ای از اختلال در دسترسی‌ست؛ جایی که ترافیک، حرکت روان را مختل می‌کند و تجربه‌ی شهری را به گسست می‌کشانند. از منظر لینچ، دسترسی زمانی مطلوب است که جریان حرکت بدون مانع و با انتخاب آزادانه همراه باشد. این جمله، نشان‌دهنده‌ی چالش‌های زیستی در فضاهای شهری‌ست که به‌ویژه برای زنان، می‌تواند تجربه‌ی حضور را محدود کند.

جمله: ص ۶۷- «پیرمردی که تمام کوچه‌های شهر را می‌گردد و تخم‌مرغ تازه محصول مرغ‌های خانه‌اش را می‌فروشد.»

تحلیل: در این تصویر، دسترسی شهری به صورت واقعی و کارآمد ترسیم شده است. پیرمرد، با حرکت در کوچه‌ها، نه تنها کالا را منتقل می‌کند، بلکه بافت شهری را تجربه می‌کند و با ساکنان تعامل دارد. این نوع دسترسی، از منظر لینچ، نشانه‌ی پیوند میان فضا، عملکرد و روابط انسانی‌ست؛ تجربه‌ای که شهر را زنده و قابل استفاده می‌سازد.

۶-۷- نظارت و اختیار

جمله: ص ۸- «شهر من حالا راننده تاکسی‌ای دارد که فقط زن‌ها اجازه باز کردن در جلوش را دارند.»

تحلیل: جمله نشان‌دهنده‌ی کنشی عرفی‌ست که مرزهای تعامل جنسیتی را بازتعریف می‌کند. این اقدام، نمادی از اختیار فردی و نظارت از پایین بر رفتارهای اجتماعی‌ست؛ تلاشی برای ایجاد فضای امن و معنادار برای زنان.

جمله: «اما اینجا (باشگاه تهمت‌ن که در محله شاطر آباد و در بلوار بهشتی واقع شده‌است) یه مکان مردونه‌س.

می‌دونید که خلاف مقرراته...»

تحلیل: عبارت «اما اینجا به مکان مردونه‌س...» نشان‌دهنده‌ی محدودیت حضور زنان در فضاهای خاص شهری‌ست؛ فضایی که نه تنها با ساختار کالبدی، بلکه از طریق نظارت عرفی و اجتماعی کنترل می‌شود.

جمله: ص ۲۲- «می‌توانم در مجهزترین باشگاه بدنسازی بانوان ثبت‌نام کنم بی‌که تحقیر بشوم.»

تحلیل: این عبارت نشان‌دهنده‌ی تحقق اختیار فردی در انتخاب فضا و فعالیت است؛ فضایی تخصصی و امن که امکان کنش آزادانه را برای زنان فراهم می‌کند و از نظارت محدودکننده فاصله دارد.

جمله: ص ۱۵۰- «یه زن... آره. درست شنیدی یه زن پشت فرمانش بود...»

تحلیل: این عبارت با لحن تعجب‌آلود، نشان‌دهنده‌ی شکستن مرزهای جنسیتی در فضای شهری‌ست. این کنش فردی، نمادی از بازتعریف نقش‌های اجتماعی و گسترش اختیار در محیطی مردانه است؛ حضوری که تصویر ذهنی شهر را دگرگون می‌سازد.

«نظارت یک‌جانبه زمانی به چالش کشیده می‌شود که گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده بتوانند در فضاهای عمومی نقش ایفا کنند» (احدزاد روشنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۱).

۶-۷-۱- جنسیت:

تحلیل مردسالاری در این خیابان سرعت‌گیر ندارد نه تنها به لایه‌های اجتماعی و فرهنگی شهر کرمانشاه می‌پردازد، بلکه از طریق روایت زنانه‌ی شهر، ساختارهای قدرت، کنترل و محرومیت را به‌صورت ملموس و چندلایه بازنمایی می‌کند

جمله: ص ۸- «مردانی که یک عمر جلو نشستن را حق ازلی ابدی خودشان می‌دانستند.»

تحلیل: عبارت «مردانی که یک عمر جلو نشستن را حق ازلی ابدی خودشان می‌دانستند» با زبانی طعنه‌آمیز، به یکی از نمادهای روزمره سلطه مردانه اشاره می‌کند؛ تصاحب فضای جلوی تاکسی به‌عنوان امتیازی نانوشته. این حق‌انگاری، بازتابی از ساختار قدرتی‌ست که حتی در جزئی‌ترین کنش‌های شهری نیز تثبیت می‌شود.

جمله: ص ۱۵- «دیدن یک زن لاغر مردنی پرو در جایگاه گردن‌کلفت‌ها و سبیل‌کلفت‌ها، برمی‌خورد به غرور موروئی‌شان.»

تحلیل: عبارت با لحنی طعنه‌آمیز، به تهدید غرور مردانه در مواجهه با حضور زن در جایگاه قدرت اشاره دارد. «غرور موروئی» استعاره‌ای‌ست از ساختار مردسالارانه‌ای که فضاهای قدرت را در انحصار خود می‌بیند و حضور زن را برنمی‌تابد.

جمله: ص ۷۹- «اگه شوهر داشتی اجازه نمی‌داد راننده تاکسی بشی.»

تحلیل: این عبارت وابستگی زنان به رضایت مردان را در تصمیم‌گیری‌های شغلی آشکار می‌سازد. استقلال حرفه‌ای زن، در این ساختار، مشروط به نبود یا تأیید مرد است همچنین، «کنش زنانه در فضاهای عمومی، نوعی مقاومت در برابر ساختارهای کنترل و محرومیت است» (زارع و لطفی، ۱۳۹۶: ۱۰۶)

۷- نتیجه‌گیری:

این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای، در تلاش بود تا نظریه «تصویر ذهنی شهر» کوین لینچ را با مفهوم «تجربه زیسته» در ادبیات فارسی معاصر تلفیق کند و ظرفیت‌های تحلیلی آن را در خوانش روایت‌های زنانه در

بستر شهر ایرانی به کار گیرد. تحلیل رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد، که در زمینه فرهنگی و اجتماعی شهر کرمانشاه شکل گرفته، نشان داد که فضاهای شهری در روایت‌های ادبی، نه صرفاً ساختارهایی کالبدی و هندسی، بلکه بسترهایی زنده، پویا و چندلایه‌اند که در آن حافظه، هویت، کنش و معنا شکل می‌گیرند.

در این مقاله، مفاهیم بنیادین نظریه لینچ—از جمله سرزندگی، خوانایی، هویت مکان، نظارت، اختیار، تناسب، دسترسی و عدالت—در ساختار روایی رمان جهانی به صورت تطبیقی و دقیق تحلیل شدند. شواهد روایی نشان دادند که این مفاهیم نه تنها در طراحی فضاهای شهری، بلکه در بازنمایی ذهنی شخصیت‌ها، کنش‌های روزمره و خلق معنا در شهر نقش اساسی ایفا می‌کنند. شخصیت «شهره»، با انتخاب تاکسی‌رانی، از خیابان‌های کرمانشاه برای اعمال اختیار، بازتعریف نقش اجتماعی و تثبیت هویت فردی بهره می‌برد. تاکسی «الیزابت» به قلمروی روانی بدل می‌شود که در آن نظارت، مالکیت و مقاومت ممکن می‌گردد؛ و نشانه‌های شهری چون میدان وزیری، پاساژ طلوع، جگرکی، مسجد، گورستان و کوچه‌های محله، به رمزگان‌هایی برای بازنمایی زیست جنسیتی در شهر ایرانی تبدیل می‌شوند.

تحلیل عناصر خوانایی در رمان نشان داد که تصویر ذهنی شخصیت‌ها از شهر، حاصل پیوندی میان خاطره، تجربه زیسته و تعاملات اجتماعی است؛ تصویری که در توصیف‌های بصری، واکنش‌های روانی و کنش‌های روزمره بازتاب یافته است. مؤلفه‌های تناسب و دسترسی نیز نشان دادند که کیفیت عملکردی فضاها، میزان تطابق آن‌ها با نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی شخصیت‌ها را آشکار می‌سازد. فضاهایی که در نگاه نخست ممکن است خنثی یا روزمره به نظر برسند، در روایت زنانه به مکان‌هایی هویت‌دار، حافظه‌محور و قابل تحلیل بدل شده‌اند. در بخش نظارت و اختیار، مقاله نشان داد که فضاهای شهری در رمان، تحت سلطه مردانه ترسیم شده‌اند و زنان برای بازپس‌گیری اختیار، به کنش‌گری فضایی روی می‌آورند. حضور زن پشت فرمان تاکسی، نه تنها شکستن مرزهای جنسیتی، بلکه بازتعریف نقش اجتماعی و تثبیت هویت فردی را ممکن می‌سازد. این کنش‌گری، در تقابل با ساختارهای مردسالارانه، به بازخوانی معنای فضا و بازسازی تصویر ذهنی شهر منجر می‌شود.

این رمان، با انتخاب عنوانی که به تجربه‌ای روان، بی‌وقفه و شخصی از حرکت در شهر اشاره دارد، از همان ابتدا خواننده را با نوعی مواجهه آزاد با فضاهای شهری روبه‌رو می‌سازد. «نبود سرعت‌گیر» در عنوان، نه به معنای فقدان نظم، بلکه به مثابه استعاره‌ای از عبور بی‌مانع از مسیرهای زیستی، ذهنی و اجتماعی فهم می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن فرد، بدون توقف‌های تحمیلی، با شهر درگیر می‌شود، آن را می‌بیند، لمس می‌کند و در آن معنا می‌سازد. این عنوان، به گونه‌ای نمادین، با نظریه «تصویر ذهنی شهر» کوین لینچ مرتبط است؛ چرا که در هر دو، شهر نه صرفاً به عنوان ساختاری کالبدی، بلکه به مثابه فضایی ادراکی، تجربه‌محور و معنازا فهم می‌شود. در رمان، خیابان‌ها، میدان‌ها، کوچه‌ها و نشانه‌های شهری، به عناصر روایی بدل می‌شوند که در آن‌ها مؤلفه‌های نظری لینچ—از جمله خوانایی، هویت مکان، دسترسی، تناسب و نظارت—به صورت زیسته و ملموس بازتاب می‌یابند.

در نهایت، این مقاله با پر کردن خلأ موجود در پیوند میان نظریه‌های فضا‌محور و روایت‌های زنانه در ادبیات فارسی، نشان داد که چارچوب نظری لینچ، با وجود خاستگاه طراحی شهری، قابلیت تعمیم به حوزه‌های ادبی، روان‌شناختی و فرهنگی را دارد. روایت‌های زنانه، با تکیه بر تجربه زیسته، خاطره و تعاملات روزمره، ظرفیت

بالایی برای بازخوانی مفاهیم فضا، مکان و عدالت در بستر فرهنگ ایرانی دارند. این رویکرد، نه تنها راهگشای ارائه خوانش‌های تازه از شهر در ادبیات فارسی است، بلکه می‌تواند در مطالعات آینده، الگویی برای تحلیل روایت‌های شهری در متون ادبی فارسی، به‌ویژه آثاری با محوریت تجربه زنان در شهرهای ایران باشد.

۹- تعارض منافع

نویسندگان متعهد می‌شوند مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به‌عهده نویسنده مسئول است.

۸- منابع و مآخذ

- آتشین‌بار، محمد؛ منصوری، سید امیر؛ شبیانی، مهدی (۱۳۹۱)، نظم، عنصر اصلی در تحلیل علمی منظر خیابان، باغ نظر، دوره ۹، شماره ۳۳، ۹۳-۱۰۲.
- آزادی‌هیر، سمانه؛ مهناز، طالبی (۱۳۹۴)، بررسی تاثیر شادی در سرزندگی فضاهای شهری اردبیل (سرزندگی از دیدگاه کوین لینچ)، کنفرانس ملی معماری و شهرسازی پایدار با رویکرد انسان و محیط، اردبیل.
- احدنژاد روشتی، محسن؛ مشکینی، ابوالفضل؛ اشلقی، مهدی (۱۴۰۱)، تحلیل ساختار فیزیکی و تصویر ذهنی موثر در شکل‌گیری هویت مکان فضای خیابان آبرسان شهر تبریز، مطالعات ساختار و کارکرد شهری، دوره ۹، شماره ۳۰، ۱۷۹-۲۱۲.
- اسکندری، مریم (۱۴۰۰)، بررسی معنای مکان در فضای باز مجتمع‌های مسکونی براساس نظریه هنجاری کوین لینچ در راستای ارتقای حس مکان. هشتمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری.
- اسکندری شرفی، فرشاد؛ فتاحی، ستایش؛ مبارک، وحید (۱۳۹۹)، نقد فمینیستی رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد اثر مریم جهانی. پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی، دوره ۹، شماره ۲، ۱۹-۳۸.
- امیری، نادر (۱۳۹۸)، «من و دیگری» در این خیابان سرعت‌گیر ندارد. جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۱۱ شماره ۱، ۱-۲۲.
- ایروانی، محمود، محمد کریم خداپناهی (۱۳۷۱)، روان‌شناسی احساس و ادراک، سمت، تهران.
- ایزدی، سعید؛ سهرابی مروشی، پریرسا (۱۳۹۵)، بررسی سیمای محیطی محله آب‌انبارنو ساری با نگاه کوین لینچ، سومین کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و توسعه، شیراز.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵)، راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، شرکت طرح و نشر پیام سیماء، چاپ دوم، تهران.
- پرستش، شهرام؛ سمانه مرتضوی گازار (۱۳۹۰)، بازنمایی فضاهای شهری تهران در رمان‌های دوره‌ی رضا پهلوی، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۳، شماره ۱، ۱۰۵-۱۳۲.
- ترکمان، احمد؛ مجتبی قائد؛ سوگل شمتوب (۱۳۹۶)، پاتوق، فضای جمعی شهری و معماری و محل تعاملات اجتماعی. فرهنگی (نمونه موردی شهر برازجان)، نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دوره ۸، شماره ۳، ۲۴۸-۲۲۵.
- خزاعی، زهره؛ گراوند، علی؛ سلطانی کوهبنانی، حسن (۱۴۰۰)، شیوه‌های شخصیت‌پردازی زنان در رمان‌های کرمانشاه (مطالعه موردی رمان‌های آخرین کوچ، گاماسیاب ماهی ندارد، این خیابان سرعت‌گیر ندارد. سبک‌شناسی

- نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۴ (شماره پیاپی ۶۱)، ۱۹۷-۱۸۱.
- رحیمی، فریبا؛ علیزاده خیاط، ناصر؛ مشفق، آر.ش. (۱۳۹۸). تحلیل ساختار شکنی و تقابل‌های دوگانه در رمان «این خیابان سرعت گیر ندارد». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، دوره ۷۲ شماره ۲۴۰، ۱۳۹-۱۶۷.
- زارع، علیرضا؛ لطفی، کورش. (۱۳۹۶)، رنگ در شهر با رویکرد ایجاد تنوع و سرزندگی در فضای شهری، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۸، شماره ۲۸، ۹۹-۱۱۰.
- شکوهی بیهندی، محمد صالح (۱۳۸۹)، بازنگری کوبن لینچ در برنامه‌ریزی سیمای شهر، منظر، دوره ۲، شماره ۷، ۵۴-۵۷.
- مسعود، محمد؛ بیگ زاده شهرکی، حمیدرضا. ۱۳۹۱. نگاهداشت و بازآفرینی موتیف‌های آرایه‌ای فضاهای شهری. مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دوره ۳ شماره ۱۰، ۴۳-۶۶.
- صارمی، حمیدرضا؛ جوانمردی، ایمان. (۱۳۹۵). بررسی هویت مکان از دیدگاه لینچ (با تاکید بر اصول و تعاریف ۵ گانه مکان)، سومین کنفرانس ملی علوم مدیریت نوین و برنامه‌ریزی پایدار ایران.
- عابدینی، اصغر؛ کریمی، رضا. (۱۳۹۵)، سنجش زیست‌پذیری در شهرها بر اساس روش F'ANP (مطالعه موردی: نواحی پانزده‌گانه شهر ارومیه)، محیط‌شناسی، دوره ۴۲، شماره ۴، ۷۵۲-۷۳۵.
- عینالی، جمشید؛ بوزجمهری، خدیجه؛ نظرشیخی، معصومه؛ دهبانژاد، اکبر؛ رومیانی، احمد. (۱۳۹۶)، تحلیل نقش فضاهای عمومی در ارتقای کیفیت سرزندگی روستاییان (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان الشتر)، مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳، ۶۳۹-۶۱۹.
- فکوهی، ناصر؛ حسین‌یزدی، مریم. (۱۳۹۲)، هویت مکانمند و بی‌هویتی در فضای شهری: مطالعه موردی دو مجتمع مسکونی در شهر تهران. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۲، ۴۴-۷.
- قابل، نرجس؛ اسدی، علیرضا؛ سلطانی، علی‌اصغر. (۱۴۰۳). نشانه‌شناسی گفتمانی جنسیت در دو رمان این خیابان سرعت گیر ندارد و رهش. زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۶، شماره ۴، ۴۸۳-۵۰۴.
- قاسمی اصفهانی، مروارید (۱۳۸۳)، اهل کجا هستیم؟ هویت بخشی به بافت‌های مسکونی، روزنه، تهران.
- کامرانی، آویده؛ اسماعیل شیعیه. (۱۳۹۴) معناشناسی مکان بر پایه نظریات کوبن لینچ، آموس راپاپورت و نظریه نشانه‌شناسی، اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری.
- کریمی‌دهکردی، فروغ؛ عبداللهی، علی‌اصغر. (۱۳۹۶)، ایجاد پیاده‌راه برای ارتقاء نشاط و سرزندگی در فضاهای شهری (نمونه موردی: خیابان ملت شهر کرد، حدفاصل میدان ۱۲ محرم تا چهار راه بازار)، برنامه‌ریزی فضایی، دوره ۷، شماره ۱. ۷۵-۹۶.
- کمالی سروستانی، کیانا؛ عاطفه رحیمی. (۱۴۰۰) تعقل در سیمای شهر در جهت ارتقاء هویت شهری، چهارمین کنفرانس بین‌المللی و پنجمین کنفرانس ملی عمران، معماری، هنر و طراحی شهری.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۵). مفهوم منظر شهری. مجله آبادی، شماره ۵۳.
- لینچ، کوبن (۱۳۷۶). تئوری شکل خوب شهر. ترجمه سید حسین بحرینی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- لینچ، کوبن (۱۳۸۳). سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، دانشگاه تهران

- ماجدی، حمید؛ منصوررضایی؛ مجید، منصوری، الهام (۱۳۹۳)، تاویل کارکردشناختی فضاهای عمومی محله‌ای از منظر هویت نمونه موردی: محله نازی آباد و مهران تهران، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۷، شماره ۴، ۶۱-۶۹.
- محمدی، علیرضا؛ محمدجواد حاجی زاده (۱۳۹۵). سنجش و رتبه بندی محلات شهری در نماگرهای شهر پیاده مدار (مطالعه موردی: شهر اردبیل)، نشریه پژوهش و برنامه ریزی شهری، دوره ۷، شماره ۲۶، ۱۵۲-۱۳۱.
- محمودی بختیاری، بهروز؛ ربانی، رویا (۱۳۹۶)، بازنمایی خوانایی شهرهای شمال در آثار اکبر رادی مطالعه موردی دو نمایشنامه روزنه آبی و پلکان، هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، دوره ۲۲، شماره ۳، ۸۳-۹۰.
- مختاباد، مصطفی؛ محمدیارزاده، سجاد؛ شمس‌الهی، بهنوش (۱۳۸۸). جستاری بر انسان‌شناسی / نشانه‌شناسی شهری و نقش آن در خوانایی فضاهای شهری (مورد کاوی: شهر اصفهان). جامعه‌شناسی معاصر، سال اول، شماره ۴، ۶۹-۳۱.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۷۹)، طراحی فضای شهری؛ نگرشی بر فرایند اجتماعی و مکانی. ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران: پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مرادی، ایوب (۱۴۰۱) نقد داستان «یوسف‌آباد؛ خیابان سی و سوم» اثر سینا دادخواه بر مبنای مؤلفه‌های رمان شهری، ادبیات پارسی معاصر، دوره ۱۲ شماره ۱، ۳۲۷-۳۵۲.
- منصوری، تاج‌الدین؛ جهان‌بخش، حیدر. (۱۳۹۲). چگونگی ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی- تاریخی شهر، فصل‌نامه برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی. دوره ۱ شماره ۳
- میرشجاعیان‌حسینی، ایمان؛ معروفی، زهرا. (۱۴۰۰). بررسی شکل‌گیری شهرها و پدید آمدن نشانه‌های شهری در طراحی معماری (نمونه موردی تحلیل نظریات کوین لینچ در سیمای شهری بلوار شهید صارمی مشهد)، نهمین کنفرانس ملی مهندسی عمران. معماری و توسعه شهری پایدار ایران.
- نجفی‌بrazجانی، معصومه (۱۴۰۱). نقش کیفیت خوانایی بر تصویر ذهنی شهروندان با تکیه بر عناصر پنج‌گانه لینچ در منطقه یک شهر بوشهر. دومین کنفرانس بین‌المللی معماری، عمران، شهرسازی، محیط‌زیست و افق‌های هنر اسلامی در بیانه گام دوم انقلاب.
- نقابی، عفت؛ کلثوم قربانی جویباری (۱۳۸۹)، نشانه شناسی اولین رمان اجتماعی ایران، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، دوره ۶۷ شماره ۱۸، ۱۹۳-۲۱۶.
- نوابخش، مهرداد (۱۳۹۲)، ضرورت احیاء سرمایه اجتماعی در توسعه فضاهای شهری. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۴، ۷-۱۷.
- یاراحمدی، امیر (۱۳۷۸)، به سوی شهرسازی انسان‌گرا، تهران: پردازش و برنامه‌ریزی شهری
- یوسفی، علی؛ صادقی‌نژاد، مهسا. (۱۳۹۶). مرور انتقادی نظریه سیمای شهر لینچ: نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی شهروندان و بازشناسی هویت کالبدی شهر، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، دوره ۷ شماره ۲۲، ۷۲-۴۷.